

تأثیرپذیری محمدعلی جمالزاده از کنت رتور دو گوینو مورد مطالعه:

یکی بود و یکی نبود - و قنبرعلی

مرضیه پنهانی

استادیار زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

آرزو عبدی**

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

نسیمه قیسری***

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فرانسه، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱۰/۲۹، تاریخ تصویب: ۹۴/۰۳/۲۵)

چکیده

محمدعلی جمالزاده از تأثیرگذارترین چهره‌های ادبیات داستانی ایران بوده که این گونه ادبی را چه در سبک و چه در محتوا دستخوش تغییرات بسیاری کرده است. نوآوری‌های جمالزاده تا حدود زیادی در تسلط او بر ادبیات اروپایی بوده است. این رابطه موضوع مقاله حاضر است که با پیوند کردن حوزه مورخه بحث و تعمق در آن و تکیه بر قواعد ادبیات تطبیقی، به تأثیرپذیری مجموعه داستانی یکی بود و یکی نبود جمالزاده با عنوان نخستین مجموعه داستانی کوتاه ایرانی در سده نوزدهم آنگاه حساسیت آید، از مجموعه داستانی‌ها: «سیاهی آرتور دو گوینو»، «پسندیده - دیپلمات فرانسوی»، «به و تو» داستانی «قنبرعلی» او پرداخته. تمامی این ویژگی‌ها، نویسندگان مجله را بر آن مبردار تا در رویکرد تطبیقی، به اثرپذیری سبک و محتوایی مجموعه جمالزاده از داستان گوینو بپردازند و در این میان تا حد امکان میزان اصالت بکاربرد جمالزاده را نیز بررسی نمایند.

واژه‌های کلیدی: جمالزاده، گوینو، یکی بود و یکی نبود، قنبرعلی، محتوا، سبک.

* E-mail: balighimm@yahoo.com

** E-mail: arezou.abdi.a@gmail.com

*** E-mail: nassimeh.61.gheisary@gmail.com

مقدمه

ادبیات تطبیقی همواره ابعاد گوناگون و پهنای اثر و ویژگی‌های بارز آن را در جنبه با اثر دیگر آشکار می‌سازد. بیرون‌نگری منتقد ادبی فرانسوی، به نقل قابلی توجه عوامل بیرونی در شکل‌گیری اثر تأکید می‌کند. دانیل هانری پاژ (Daniel Pageaux) نظریه پرداز ادبیات تطبیقی، یکی از مهم‌ترین تأثیرگذاران بر این ترجمه آثار ادبی می‌داند. محمدعلی جمالزاده، پدر داستان‌نویسی جدید در ایران، از جمله نویسندگانی است که تأثیرات مضمونی و سبکی خود را از مطالعه و ترجمه آثار ادبی به ویژه در حوزه ادبیات فرانسه، در آثار خود به کار می‌بندد. از میان نویسندگان فرانسوی که در مویاسه (Moyasé) و آرتو (Artot) و گوبینو (Gobino) تأثیر قابلی توجهی بر سبک و محتوای آثار جمالزاده دارند، تمركز این مقاله بر نویسنده دوم است. برای این دیپلمات و نویسنده قرن نوزدهم، اقامت در ایران فرصتی بوده تا به زبان ساده و روان استفاده از واژگان و اصطلاحات ایرانی به زندگی اجتماعی دوران قاجار بپردازد. این مشخصه جمالزاده را به تعریف واداشته و او را به زبان فارسی دارد تا زبان روان و مردمی بیینو را وارد ادبیات ایرانی کند که به تمامی امتیازاتش، مردم عادی به همراه از فهم کامل آن محروم بوده‌اند. جمالزاده که همواره علاقه زیادی به وطنش حس می‌کرد و به فریاد مختصات اجتماعی ایران در هر زمانه تأکید داشت، با یکی بود و یکی نبود که در مقاله با عنوان اولین مجموعه داستان کوتاه نوین فارسی به چاپ رسید، به این دغدغه خود به عمل پوشاند. با تحلیل داستان‌های این مجموعه، تأثیر چندین نویسنده فرانسوی و به ویژه داستان «قنبرعلی» او که در مجموعه داستان‌های آسیایی چاپی گرفته است، بر این مجموعه آشکار می‌شود. از همین روست که در این مقاله سعی بر آن خواهد بود تا با رویکردی تطبیقی، این تأثیرات جنبه‌های مختلف مورد بررسی قرار گیرد. لازم به ذکر است که در رابطه با این دو اثر، در موارد موضوع تأثیرپذیری به جهت شباهت‌هایی نسبتاً اتفاقی میل می‌کند، خصوصاً که در خلال مباحث نیز آشکار خواهد شد. در این مقاله پس از اشاره کوتاه به نظریه ادبیات تطبیقی از دیدگاه بیرون‌نگری و سپس تأثیر شخصی جمالزاده از گوبینو از شباهت‌های مضمونی در اثر سخن به میان خواهد آمد و در نهایت به نوع بیان مشابه مضامین به کار رفته در دو اثر خواهیم پرداخت. پس از این مقبول، مسئله‌ای که امید است در پایانه روشن شود، به جهت اصلی تأثیرپذیری مجموعه جمالزاده از داستان بیینو است. موردی که با پاسخ این سؤال که آیا این تأثیر گرفتن همواره به حفظ اصالت اثر جمالزاده بوده است، مستقیماً خواهد شد.

بحث و بررسی

نظریه ادبیات تطبیقی: دیدگاه پیر برونل

پیر برونل در بخشی از کتاب «نقد اسطوره» خود که به مطالعه تطبیقی آثار ادبی اختصاص دارد، می‌گوید: «آثار ادبی در متأثر از مجموعه‌ای از عوامل بیرونی مرداند که مطالعه تطبیقی آثار ادبی و نفوذ به عمق آنها را ایجاد می‌کند. برونل در نظر گرفته است قانون ظهور ناگهانی - ابتدایی عوامل بیرونی انعطاف‌پذیر این عوامل و نمو آنها در متن ضروری می‌دانند قانون او بر توصیف ظاهری عوامل بیرونی موجود در متن چون کلمات و عناصر ادبی هنری و اساطیری بیگانه دلالت دارد. برای توضیح قانون دوم برونل به جمله «ادبیات ادبیات» را به وجود می‌آورد» (برانت کورتیوس، ۱۹۸، ۱۱۲-۱۱۳) یا «برانت کورتیوس صاحب نظر هلندی ادبیات تطبیقی ارجحاً می‌دهد به این قانون، انعطاف‌پذیری - مقاومت - عناصر بیگانه را که در قالب دگرگونی‌ها تصادفی و یا اختیار در متن نمود یافته‌اند، تعریف می‌کند. با وجود اینکه این دگرگونی‌ها به پیچیدگی مطالعه تطبیقی یک متن انجامند این حد زیاد توجه مخاطب حرفه‌ای ادبیات را به خصوص در زمان مواجهه با مجموعه‌ای از عوامل بیگانه، به خود معطوف می‌دارند. در چنین شرایطی ذهن به سمت استعاره مورد نظر گاستوت باشلا (aston B) فیلسوف فرانسوی معطوف می‌شود. هما - نمود عینی یا تصویری ذهنی است. ژاک لاکا (Jacques Lacan) روانکار فرانسوی این ارتباط را با عنوان «زنجیره‌های معنایی» نام برد که ماهیت نخستین عناصر بیرونی را تغییر می‌دهند. پس از آنکه آثار انعطاف‌پذیر عناصر بیرونی در متن مورد مطالعه میزان خودنمایی آنها در متن که می‌تواند بسیار واضح و یا پنهان باشد، مدنظر قرار می‌گیرد. برای سنجش شدت این نمود معیارها متفاوتی وجود دارد که تشخیص برخی از آنها به مراتب سخت‌تر و البته استناد به آنها بسیار نسبی است. به عنوان مثال نمود واژگان بیگانه در یک متن می‌تواند نشانی از علاقه‌مندی نویسنده به ادبیات و فرهنگ آن سرزمین باشد. گمان می‌رود فرایند تأثیرپذیری خود یا فراتر از مرز کلمات - گذار و عبارات و جملاتی که در متن خود به کار می‌بندد که متنی دیگر و مضامین به کار رفته در آن متن را چه بسا از زمانی دیگر در ذهن مخاطب جدی ادبیات تداعی می‌کنند. با تکیه بر قوانین پیر برونل در مطالعه تطبیقی یک اثر ادبی و نوع کارکرد آنها، مطالعه اثرپذیری یکی بود و یکی نبود داستان قنبرعلی بیشتر به مضامین مشترک این دو اثر متمرکز خواهد بود، عاملی که پیش از سایر عوامل بیرونی در کلیت مجموعه جمالزاده جلوه‌گر است.

چگونگی آشنایی جمالزاده با رتو-د گوبینو

آرتور دو گوبینو که در جوانی به فراگیری زبان فارسی تایل داشت، تحت تاثیر فضا-رمانتیک حاکم بر آن زمان، به شرق و شرق‌شناسی علاقه‌مند و بیعت شرکت در کلاس زبان‌ها-زنده‌سری اتین مارت-کترمر arc Quatrem، رهسپار پاریس حاصل آشنایی او با زبان و ادبیات فرسی، نگارش مقالاتی در مورد شعرا بزرگ ایران همچون سعدی، حافظ و مولود بود. در سال ۱۸۶۹، گوبینو در سمت منشی سفیر فرانسه سپس در منزل ژنرال به عنوان مشیر فرانسه وارد ایران شد. با این سفرها، روایات کودکی او یعنی «بازگشت به سرزمین گمشده» بواسطه، (۱۳۳-۱۳۲) محقق شد. گوبینو با استفاده از مشاهدات خود از ایران، آثارش چون سه سال در آسیای میانه و داستان‌های آسیایی (۱۸۷۶) را به نگارش درآورد که به زندگی و افکار آسیایی‌ها و ایرانیان اختصاص داشت. از بیان آثار گوبینو، آن چه که مورد توجه این مقاله از حیث تاثیر استیم آن بر جمالزاده قرار می‌گیرد، داستان‌های آسیایی و به خصوص داستان «قنبرعلی»، یک از شش داستان مجموعه است که در ایران اتفاق می‌افتد و هنر جیمز کلمنتس نویسنده انگلیسی، از آن به عنوان «شاهکار» (گوبینو، ۱۹۸۷، ۱۲۰۵) یاد می‌کند. موضوعی که در مورد تاثیر داستان «قنبرعلی» بر مجموعه داستان یکی بود و یکی نبود وجود دارد، تاریخ دقیق اولین ترجمه داستان گوبینو به زبان فارسی است. داستان‌های آسیایی در سال ۱۳۳۳ به عنوان افسانه‌های آسیایی ترجمه محمد عباسی و سپس با همین عنوان و با ترجمه عبدالحمید میکده در تهران به چاپ رسید. خود جمالزاده نیز دو داستان از مجموعه شش داستان این مجموعه را به فرسی برگرداند: «جنگ ترکمن» و «قنبرعلی» که در باز زمانی به بهمن ۱۳۳۳ در روزنامه بهار ایران در فارسی به چاپ رسید. سه انتشارات جاویدان، است داستان را در تهران به صورت کتاب منتشر کرد. آنچه از این تاریخ‌ها و نیز تاریخ انتشار یکی بود و یکی نبود یعنی سال ۱۳۳۳ برمی‌آید، عدم ترجمه فارسی داستان «قنبرعلی» در زمان نگارش مجموعه داستان جمالزاده بوده است. از این رو، آشنایی جمالزاده با داستان گوبینو، بدون واسطه و به زبان اصلی آن بوده است، واقعیتی که می‌تواند در مورد تاثیرپذیری یکی بود و یکی نبود داستان «قنبرعلی» به ویژه از نقطه نظر سبکی مؤثر باشد. به ترجمه به تیغ جمالزاده به زبان و ادبیات فرانسه، باید بهره‌گیری از آن در راستای نگارش یکی از معروف‌ترین آثارش یعنی یکی بود و یکی نبود، ضرورتی به نظر می‌رسد.

جمالزاده که نوجوانی خرد را در دوران پارتی‌ها مشروطه سپری کرد، آن دوران را در یکی بود و یکی نبود به دغدغه ثبت تاریخ اجتماعی پارتی‌ها در قالب یک اثر ادبی و زیبایی‌ساده و روان به سبک گوبینو منعکس کرد. او در این زمینه از زیبا نصرالله فلسفی، مترجم معاصر ایرانی می‌گوید: «با مطالعه داستان‌ها گوبینو می‌تواند به حقیقت احوال اجتماعی - اخلاقی مردم یک قرت پیش ایران - کشورها - همسایه‌ها به برد زبانه نویسنده به نگارنده آینه‌ها - کمان استادی و زبردستی خود را در تصویر ذوات‌ها - گوناگونی معتقدات ملی و دینی - مراسم و آداب اقوام مختلف - نمایش مناظر رنگارنگ سرزمین‌ها - اسرارآمیز مشرب به کمان برده است» (گوبینو، ۲۰۰۳، ۳۸) در سنت قامت در اروپا که بتن در وقایع سیاسی و اجتماعی دوران مشروطه بود، جمالزاده نیز همچون سایر نویسندگان ایرانی بواکه ابراز نارضایتی خود از سلطنت و نابرابری مردم به نوشته‌های منشور روی آورده به این ترتیب ادبیات اجتماعی و انقلابی ایران در آن زمان به شدت تحت تأثیر اروپا و به ویژه فرانسه و نویسنده‌ها چون ژان ژاک روسو، شکوفاسکی و محمدعلی جمالزاده مجموعه اجتماعی انتقادی یکی بود و یکی نبود در آن وارد شد ترجمه کل - با قسم از این مجموعه به زبان‌ها: فرانسه، آلمانی، انگلیسی و روسی، حاکی از شگفتی‌ها و خنده بردن این مجموعه نسبت به سایر آثار پرشمار نویسنده است. این مجموعه، بخش داستان را در بر می‌گیرد که به ترتیب عبارتند از: «فارسی شکر است»، «رجح سیاسی»، «دوستی خاله خرسه»، «درددل ملا قربانعلی»، «بیله دیگ بیله چغندر» و «ویلا الدوله»

با توجه به قالب داستان‌های این مجموعه یعنی داستان کوتاه، بار دیگر تأثیر عمیق گوبینو بر جمالزاده مورد تأکید قرار می‌گیرد چرا که به گفته ژان گویه (Aulm) «تأثیر عمیق آثار گوبینو، امروز گوبینو بیشتر از آنکه به عنوان یک فیلسوف و یک مورخ مطرح باشد به عنوان «رئیس برای مریه» در حوزه داستان کوتاه - روانشناسی - گویه، مطرح است هنر نویسندگی اش در راستای هنر استاندال - بالزاک قرار می‌گیرد. تشخیص گوبینو به واسطه هنر او در داستان کوتاه که «قنبرعلی» هم یکی از آنها است، به وضوح در دیباچه یکی بود و یکی نبود که از آن می‌توان به عنوان بیانیه نثر نوین ترسیم یاد کرد، بیان می‌شود در واقع جمالزاده با قرار دادن گوبینو در کنار نویسندگان بزرگی چون نالستوی و داستایفسکی، آثار این نویسندگان را که از نظر واتسگرایب نزدیکی به داستان کوتاه دارد، «بهتر آینه برای نمایاندن احوال اخلاقی و سجایای مخصوصه ملل و اقوام» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۱۸) معرفی می‌کند.

تأثیر محتوایی قنبرعنه بر یکی بود و یکی نبود

اگرچه تأثیر مستقیم داستان آبینو بر مجموعه جلالزاده موضوعی بسیار کلی به حساب می‌آید، اما تشابه‌های زمین‌تری تر به تأثیر مستقیم آبینو بر جلالزاده و در موارد تصادف برمی‌گردد. در هر حال نباید از این موضوع غافل شد که جلالزاده به طور کلی در آثارش و به طور اخص در این مجموعه، برای محتوا اهمیت بیشتری نسبت به شکل قایل می‌شود، واقعیتی که مهرداد مهرین در کتاب سرگذشت و کار جلالزاده بدان اشاره می‌کند: «قصه جلالزاده در نویسی تنها نوشتن داستان نیست او در واقع داستان را بهانه برای بیان افکار خود قرار داد» (مهرین، ۱۳۸۷، ۱۳۳). در اصل جلالزاده قالب داستان را و سبک آن را عینیت بخشیدن به دغدغه‌های ذهنی خود که مطالعه آثار آبینو نیز در شکل‌گیری آن سهم داشته، تار داده است. از میان تمام مضامین موجود در داستان‌های مجموعه یکی بود و یکی نبود، می‌توان به محور کلی را مبنای بررسی تأثیرپذیری مضامین جلالزاده از داستان آبینو در نظر گرفت. این سه محور کلی که مطابق نظر بیرونل از دل زنجیره‌های جیبی بیرون آمده‌اند، عبارتند از ترسیم صفات برجسته ایرانیان، انتقاد از اوضاع اجتماعی زمانه مورد بحث در داستان‌ها و نقش تعیین‌کننده زنان در اهم امور تاریخی که به نوبت در موارد تاریخی تری را نیز در بر می‌گیرند. این موارد تاریخی که اجزای زنجیره‌های جیبی به حساب می‌آیند، در دل سه محور اصلی، مورد بحث و واکاوی قرار خواهند گرفت. پیش از پرداختن به موارد ذکر شده، لازم است تا خلاصه‌ای از دو اثر ارایه شود تا بستری که معرکه‌های غریب در آن پرورده می‌شوند، مشخص شود. داستان قنبرعنه تاجرای جوانیست تیراز که به همین نام که آبینو سرگذشت او را از زمان کودکی تا جوانی روایت می‌کند. نقطه نقطه داستان، قتل جوانی به نام کریم است که توسط قنبرعنه در تهران اتفاق افتاد. در مجموعه داستان جلالزاده، داستان «فارسی تکر است» ماجرای نوجوانی به نام رمضان در زندان روایت می‌کند که شنیدنی کلمات بیگانگی زندانها دیگر دچار سردرگمی می‌شود. «رجه سیاسی» در مورد ارتقاء درجه مردی معمولی به وکالت مجلس است و «دوست خاله خرسه» ماجرای مرگ پسری جوان را در زمان اشغال ایران به دست بیگانگان به تصویر می‌کشد. در داستان «در دل ملا قربانعلی» از عشق نافرجام یک مرد به دختری بسیار جوان‌تر از خود در «بیل» «بیل» «بیل» از ارتقاء درجه یک خراسانی در ایران آن زمان سخن به میان می‌آید. آخرین داستان مجموعه نیز به نام «ویلا الدوله» مکتب و فرجام شوم شخصی بی‌خانمان و نیرنگ‌باز را روایت می‌کند. شایان ذکر است که در دو داستان «دوست خاله خرسه» و «ویلان الدوله»، جلالزاده چه به لحاظ

فضاسازی و چه به لحاظ محتوایی به ترتیب از داستان «تپلی» و «ولگرد» مویسان تأثیرات قابل توجهی می‌گیرد.

ترکیب صفات برجسته ایرانیان

در نگارش داستان قنبرعلی، اطلاعات دیپلماتیک گوبینو و مشاهدات شخصی او بسیار سهیم بودند تا جایی که بسیاری بر این عقیده‌اند که سه سال در آسیا منبع غنی برای داستان قنبرعلی بوده است. این موضوع از اشراف نسبی گوبینو بر جامعه ایران آن زمان حکایت دارد، موضوعی که قضاوت‌هایی او را در مواجهه با ایران و ایرانیان در مقایسه با سایر شناسان در موضع منصفانه‌تری قرار می‌دهد و حتی وی را به انتقاد از شرشناسان پیش از خود وادار می‌دارد. برای اجتناب از نگاه اسلاف غریبش، گوبینو به حقیقت‌گویی از ایران می‌کوشد تا از «دریچه نگاری ایرانی» نوطی، «...»، «... با اطراف خود بنگرد» چنین رویکردی موجب می‌شود تا در کنار مقلد انتقاد مظهر شده در داستان قنبرعلی، احترام تلقی‌شده در برابر سرزمینی با پشتوانه فرهنگی غنی آشکار شود. این ویژگی نیز داستان قنبرعلی را شباهت در نگارش یکی بود و یکی نبود مؤثر کرده است، چرا که جمالزاده نیز همواره در پی توصیف و ثبت زندگی مردم ایران از تمامی طبقات بوده است. یکی از اهداف اساسی وی نیز این کار، نمایاندن داب و رسوم اقشار مختلف که حکایت از رشددار بودن اعتقادات ایرانیان دارد، بوده است. یکی از نمونه‌های این اعتقاد، تجارت‌های شصت‌ها اصل داستان با شناخت، موردی که همچون داستان قنبرعلی به کرات در داستان‌ها مجموعه یکی بود و یکی نبود و به ویژه در داستان «درددل ملا قربانعلی» به چشم می‌خورد و در موقعیت‌های مختلف به آن پناه برده می‌شود.

صفت برجسته دیگری که جمالزاده هم به همان سبب و مایه گوبینو بدان اشاره می‌کند، مهربانی و سخاوت در چشمداشت شخصیت‌هایش است. در داستان قنبرعلی، پس از آن‌که شخصیت اصلی داستان مرتکب قتل سهوی می‌شود، بنویس محترم و شناس با تروت شخصی خود، آزادی را به وی بخش می‌گرداند و حتی او را به منصب پلاک حکومت می‌رساند. این زن، در اولین دیدار خود با قنبرعلی با محبت تمام رفتار می‌کند و به این جوان تن‌هیکار مستأصل قوت قلب می‌دهد: «یک تنه از خاله‌هاست در جلد قنبرعلی زانم ز...» گفت... هیچ مترسی... از حیب خودم می‌توما... السلطانی به کسان و داد... دست کریم داد...» (گوبینو، ۱۳۹۳: ۱۰۰). در زبانی دیگر، گوبینو مهربانی و سخاوت مردم عادی را نیز در رفتار

معلم قنبرعلی و والدین دانش‌آموزان نشان می‌دهند که مهربان بود، بچه‌ها را دوست داشت. آن‌ها را تنبیه نمی‌کرد، از پیشرفت‌های آن‌ها تعریف می‌کرد و علاوه بر حقوق مقرر خود، هدایایی کوچک از مادرهای آن‌ها گرفته و به آن‌ها می‌داد. در این باره جمالزاده در «دوستی شعله خرسه»، چنین سخاوتمندانه‌ای را در وجود پسری جوان تصویر می‌کند که با وجود فقر و حتی مخالفت پسران خود، باز خارجی را که به سختی زخمی شده، نجات می‌دهد و با شفقت تمام از او پرستاری می‌کند. این پسر جوان که حبیب‌الله نامیده می‌شود، در سرمایه‌های غریب ایران، شاکار را به حد اعلا رساند و در حالی که لباس خود را بر دوش سرباز زخمی می‌اندازد، همسفرانش می‌گویند: «پوستمان از ساروج حوتی دارالحکومت ملایر هم کلفت‌تر است ولی این دربه‌دو شده را سر نخواهد کشید» (جمالزاده، ۱۳۸۹).

در کنار ترسیم صفت نیکویی ایرانیان، جمالزاده در ارائه اصالت تاریخی ایران نیز به حدود شیوه‌های نوین را در پیش می‌گیرد. گویینو در یکی از داستان‌های قنبرعلی از مکان‌ها واقعه‌ای موجود در دو شهر مهم داستان شیراز و تهران توصیفات دقیق و پذیرفته‌ارایه می‌دهد. از میان مکان‌هایی که گویینو به تفصیل از آن‌ها سخن می‌گوید، مکان‌هایی زیارتی چون شاه عبدالعظیم تهران و نیز مکان‌ها پر رفت و آمدی چون بازار کیل شیراز به چشم می‌خورند. جمالزاده نیز در اغلب داستان‌ها مجموعه‌اش به مکان‌های واقعی اشاره می‌کند و شخصاً در «رجل سیاسی»، از بازار و نمازخانه داوود یاد می‌کند، مکان‌هایی که به ترتیب نمودار زندگی جمعی ایرانیان و اعتقادات کهن آنان هستند. آشنایی با ادبیات کهن ایران و استفاده از آن در زندگی روزمره نیز به دیگران از اصالت ایرانیان را به نمایش می‌گذارد. گویینو در قنبرعلی از تسلط دانش‌آموزان مکتب‌خانه به اشعار غنایی و حماسی و جمالزاده در «رجل سیاسی» از ارائه داستان «کاو آهنگر» در مکتب‌خانه سخن به میان می‌آورد. حتی در داستان «دوستی شعله خرسه»، راوی در اشاره به جوان خنده‌ای چون حبیب‌الله، می‌گوید: «تصنیف غزلی نبود که نشان‌دهنده آن اشعار باطنی طاهر و تصنیف‌های عارف در مذاق او از باسلا ملایر هم شیرین‌تر است» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۷۵).

با وجود این نقاط مشترک در ترسیم صفات برجسته ایرانیان، صفت وطن‌پرستی ایرانیان، تنها در مجموعه جمالزاده به چشم می‌خورد که با توجه به ایرانی بودن او، اشاره به آن توسط او محتمل‌تر به نظر می‌رسد. یکی از نمودهای این صفت، در داستان «فارسی سخن است» و در جواب راوی داستان به مأمور تذکره‌ای که به خاطر ظاهر او تصور می‌کند که با یک خارجی

طرف است، دیده می‌شود: «...؛ خواهید کجایی باشم؛ البتّه ایرانی هستیم، هفت جدم ایرانی بوده‌اند...» (همان: ۱۰۳). در همین داستان، از زبان مرد «فرنته مآب» که جمالزاده در جای دیگری از داستان از او ایراد می‌گیرد، لزوم خدمت به وطن بیان می‌شود.

انتقاد از اوضاع اجتماعی

حاصل نگاه منتقد گوبینو به ایران دوران قاجار و نگاه واقع‌گرایانه و نسبتاً به دور از تخیل جمالزاده به ایران زمان خود، انتقاداتی هستند که در قالب داستان به جامعه روز تریسیم شده توسط دو نویسنده وارد می‌شوند. با توجه به اشاره‌های تاریخی داستان‌های مجموعه یکی بود و یکی نبود، نگاه انتقادی جمالزاده متوجه دوران حضور وی در ایران نیز می‌شود. به این ترتیب بخش‌های زمانی مطرح شده در دو کتاب، تا حدودی به هم نزدیک‌تر می‌شوند. از این دو کاسته‌های که گوبینو در داستان قنبرعلی مطرح می‌کند، تا حدود زیادی در مجموعه جمالزاده نیز تکرار می‌شوند. این انتقادات زمانی صورت جلی‌تری به خود می‌گیرند که از مستند بودن پیرنگ اصل داستان گوبینو و اغلب داستان‌های مجموعه جمالزاده مطلع می‌شود. جمالزاده در مقدمه‌ها که به ترجمه اثر گوبینو نگاشته است، ریشه این داستان را منجرای واقعی شخصی به نام قنبرعلی می‌داند که پس از قتل سهوی دوستش علی و ناتوانی در پرداخت مبلغ مورد درخواست خانواده متوفی به امام‌زاده شاه عبدالعظیم پناه می‌برد. در نهایت به واسطه زنی از طبقه اشراف آزاد خود باز می‌ماند و به عنوان مستخدم معتمد آن زن مشغول به کار می‌شود. گوبینو طی در پرداخت شخصیت‌های فرعی خود هم از واقعیت بهره می‌گیرد و به نظر می‌رسد که شخصیت پدر قنبرعلی را از روی نقاشی که توسط محمد شاه برای فراگیری نقاشی به ایتالیا اعزام می‌شود و او در کتاب سه سال در آنجا می‌گذرد، خلق می‌کند. شخصیت دیگری که از شایطرات واقعی گوبینو سر بر می‌آورد، مردی فرانسوی به نام موسی‌رضا است که قنبرعلی بعد از ارتکاب قتل، او را در حرم حضرت عبدالعظیم شرفات می‌کند. آن‌گونه که از شاهد بر می‌آید، این مرد در حقیقت معلمی فرانسوی به نام ریشا بود که به دعوت دارالفنون جهت تدریس به ایران آمد و سپس ماندگار شده بود و گوبینو در دوران حضور خود در ایران، او را می‌شناخته است. جمالزاده نیز در مجموعه خود به صراحت به عنصر واقعی و تاریخی اشاره می‌کند: سه داستان «فارسی‌شهر است»، «رجل سیاسی» و «درددل مکر قربانعلی» در دوران پس از انقلاب مشروطه و داستان «دوستی خاله خرسه» در طول جنبش جهانی به وقوع می‌پیوندد. در واقع جمالزاده در نگارش دو داستان

«فارسی سخنر است» و «دوستی خاله خرسه»^۱ - خاطرات واقعی خود استفاده می‌کند. جمالزاده نیز مانند رابرت داستان «فارسی سخنر است» به دلیل ظاهر غربی خود، زمانی در بغداد مورد سزای ظن قرار گرفته بود. اسد دغدغه روایت داستان در بستری واقعی، موردیست که جمالزاده آن را تحت تأثیر گوینو در پیش می‌گیرد. با آنکه پیش از او در ادبیات ایران داستان واقع‌گرایانه که به صورت مستقیم منعکس‌کننده مثل زمانه باشد، وجود داشته است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌ها داستان قنبرعلی که به معنی شدن غلب ناهنجارها - موجود در زمانه مورد بحث گوینو - انجامد، نزدیک نسبی این داستان به گونه «پیکارسک» Picaresque است. اغلب مشخصات آن گونه که خاستگاه آن اسپانیا - قرن شانزدهم است، در داستان قنبرعلی به چشم می‌خورد: قهرمان و یا ضد قهرمانی که از تنگناهای پایین جامعه است و به تدریج و از بی‌بندیهایی نه چندان درست به مراتب بالاتر دست می‌یابد، نوشت محتوم این قهرمان، استفاده از زبان طنز جهت بازنمایی کاستی‌های جامعه و واقع‌گرایی داستان. با تکیه بر آن چه که تا کنون ذکر شده است و در ادامه نیز توضیح داده می‌شود، می‌توان داستان گوینو را داستانی پیکارسک به حساب آورد. این گونه که در زبان فارسی به نام «داستان‌ها - قلأشی» شناخته می‌شود و رد پای آن را در آثار متعددی می‌توان یافت، هرآه توجه جمالزاده را که از طریق سبب رمان ژیل بالاس به اثر گوینو اثر می‌رساند، آن آشنا شده بود، به خود جلب می‌کند. به این ترتیب، جمالزاده نیز به مثابه گوینو، از شخصیت‌ها - «پیکارو» و نه چندان پیچیده داستان‌ها - مجموعه خود، جهت عینیت بخشیدن به انتقادات خود بهره می‌جوید.

قدم اول در به انجام رساندن چنین هدفی، نسبت دادن معنی ناپسند به شخصیت اصلی داستان است، چرا که شخصیت‌ها به خواسته از آن به نویسنده کمک می‌کند تا به کج رفتاری‌ها - غیر شخصیت‌ها و نیز ناملازمات ناشی از آن در اجتماع بپردازد. قنبرعلی که به خاطر ظاهر جذاب و انعطاف‌پذیری خود محبوب اطرافیان خود بوده، شخصیتی ترسو و دروغگو نیز به حساب می‌آمده است. این صفات منفی موجب می‌شوند تا قهرمان داستان گوینو، در وارد به بی‌بندیهایی غیر از بی‌بندیه واقعی خود در میان نزدیکانش ترسیم کند و این گونه شرایط لازم را برای ورود خود به مراتب بالاتر ماده کلامی از این رو قنبرعلی درباره چگونگی آشنایی خود به پیشخدمت دارالحکومه و نیز مقام بالاتر خود در ابتدای ورودش به دارالحکومه شیراز، به والدینش دروغ می‌گوید و خود را بالاتر از آن چه که هست می‌پندارد و نشان می‌دهد: «از این پس، در نظر قنبرعلی رقیبی برای او به روی زمین وجود نداشت» (گوینو - ۱۹۲۲، ۱۵۹) شخصیت اصلی داستان «ویلان‌الدوله» جمالزاده نیز شخصیتی نیرنگ‌باز -

بی‌خانمان است که ادعا می‌کند انسان بزرگ است. در دو داستان دیگر از مجموعه یکی بود و یکی نبود نیز همین فرایندی به گونه‌ای دیگر به وقوع می‌پیوندد. در داستان «رجل سیاسی»، جعفر، شخصیت اصلی داستان، مردی است که خود نیز از بی‌کفایتی خود آگاه کامل دارد و به آن اعتراف هم می‌کند: «پیش خودم فکر می‌کردم که مرد حسابی اگر حان از تو پرسند حرفت چیست به مقصودت کدا است چه جوابی می‌دهی...» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۴۸). با وجود این آگاهی، او به موقعیت‌های خود می‌بالد: «... با دقت تو آستین انداخته... مثلاً اینکه سر سیم مخصوص وزارتخانه ایران در خارجه به صندوقخانه اتاقم وصلی باشد...» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۵۰). در ادامه داستان، همین مرد از طریق به زبان آوردن سخنهایی که هیچ‌کس از آن نمی‌داند، در اواخر حکومت قاجارها به مقام وکالت می‌رسد. در داستان «بیله دیه چغندر» نیز، راوی اروپایی داستان از جهل و ارتقای خود از شخصی بسیار معمولی به مقام مشورت چندین وزیر ایرانی، آن هم به بیله و نیرنگ، پرده برمی‌دارد. در این داستان، راوی در نهایت موقعیت والای خود را از دست می‌دهد و تمام مانع و امواتی به تاراج می‌رود، موقعیتی که قبلاً گوبینو در داستان قنبرعلی به رساندن و به دارالحکومه و سپس در پیر کردن او در ماجرای قتل، بدان پرداخته و از این طریق ماهیت پیکار در داستان خود را پررنگ‌تر کرده بود. قرار گرفتن تمام این عوامل در کنار هم و القای مضمون وضعیت نابسامان جامعه آن زمان، همان زنجیره منطقی هستند که عناصر موجود در داستان گوبینو در ارتباطند و در ادامه بیشتر نمود می‌یابند. در داستان گوبینو می‌خوانیم که چگونه قنبرعلی در برابر اسدالله بیگ، پیشخدمت دارالحکومه و کسی که موجبات ورود او را به دارالحکومه در نقش فرانس فراهم می‌آورد، شروع به تملق‌گویی می‌کند و خود را انسانی بی‌کس معرفی می‌کند که جز او حائمی دیگری ندارد: «من بی‌پد و مادری پیش نیستم...» (گوبینو، ۲۰۰۳، ۱۶۲). پیشخدمت نیز همین تملق را در برابر قنبرعلی در پیش می‌آورد و در توصیف شجاعت پوشش او می‌گوید: «جسارت تو از شیر هم بیشتر است.» (گوبینو، ۱۹۶۶، ۱۵). این همه از تملق و کوچکی شمردن خود جهت نیل به هدفی که شخص جزاوار آن نیست، در داستان «رجل سیاسی» جمالزاده نیز به همان شدت به چشم می‌خورد، آن‌چنان‌که ابزار حساسیت جمالزاده در این مورد به‌خصوص بسیار به نحوه پرداخت این خصوصیت ناپسند توسط گوبینو نزدیک می‌شود. پس از آنکه جعفر حلیج به صورتی کاملاً اتفاقی تبدیل به یک سیاستمدار می‌شود، شخصی از او می‌خواهد تا از یک مقامات که در پی رسیدن به قدرت بیشتر است، حمایت کند. جمالتی که قبل از ارائه این درخواست از سوی شخصی مورد نظر به زبان می‌آید، خنداننده را

بی اختیار به یاد پیشین تیرغی اندازد. «دهنش مرگفت «خان زادم» چشمش مرگفت «کمترین تیر هستم» گردنش خم می شد و داست می شد و می گفت «خادم ستان سیمیم...» اول دعا گوید نده بود بعد تراش و دم ستانه و کم سگ آستان ما...» (جمالزاده، ۵۷) پس از تملق و عربیزبانی، تبت به سزاش و پرداخت رشوه می شود. از این طریق، سرد فرودست رضایت شمس بالاتر از سرد را بی نیامی به عنوان مثنای به محم آنک قبرعلی وارد دارالحکومت می شود. از جاز افراد مختلف تشویق می شود تا مبلغی را به افراد بلندمرتبه از خود بپردازد. خود تیرغی نیز در مواردی در جایگاه رشوه گیرنده قرار می گیرد تا اینکه به شاعر بدهکار به فرا باشی دستور فراشان می دهد. تیرغی هم در ابتدای داستان یکی از آنها بوده است (پیشنهاد می کند تا مقداری ابله مور طلبی را به او بدهد و او در مقابل به شاعر کمک کند. مقدار ابله کمتر به فرا باشی بپردازد. در داستان «رجل یاسی» هم موضوع تبت به تریج به موضوع ارتشاء پیوند می خورد، چرا که شخصی متملق، بی اطمینان از اجراء امر ارباب خود توسط جعفری، مبلغی را به عنوان رشوه در اختیار او قرار می دهد. در دو اقدامات یعنی تملق و ارتشاء، در مجموعه یکی بود و یکی نبود همانند داستان قبرعلی، در راستا اقتناع حرص و تبت افراد صورت می پذیرد و این چنین، رفتار تدرست به مجموعه از سنت تبتسند ربط می یابد. آنچه از محتوای کلی داستان های مجموعه جمالزاده بر می آید، تبت مستقیم این دست از رفتارها نکوئیده در مختل کردن پیشرفت کشور است. این معضل در محتوای کلی داستان گوبینو نیز قابل درک است.

مورد دیگری که جمالزاده در نمایاندن آن با گوبینو به داستان می شود، به هجو کشیدن باورها و خرافاتی است که در میان گروهی از مردم آن دوره رواج داشته اند. باورهایی که به دور از هر گونه ریشه و منطقی، نیک بختی انسان ها را در بر و انجام امور پوچ و بی ضرورت قرار می دادند. در داستان گوبینو، باورها و خرافاتی با اعتقاد به نال و فاکتیر نمود می یابد، تبتی که مادر قبرعلی در مورد پند فرزند خود از زبان پسر فاکتیر سخن می گوید: «من همان وقت ها نزد فاکتیر رفتم و تبتی و اطمینان داد که پسر خواهی زاینده صد اعظم ایرا خواهد شد» (گوبینو، ۲۰۳، ۶۱) در مجموعه یکی بود و یکی نبود، باورها و خرافاتی در تلب دیگری شاهر می شود و در اصل همان کارکرد موجود در داستان قبرعلی را می یابد و به سرانجام نمی رسد. در داستان «درددل ملاقربانعلی»، همسر شخصیت اصلی که پی به احساس همسر خود به دختری جوان برده و از آن در هراس است، از «دم مار و نیش عقرب» (جمالزاده، ۱۳۳، ۱۳۴) کمک می گیرد.

افزون بر موارد پیشین که بیشتر اقشار ناآگاه به‌آمه را هدف قرار داده است، لازم است به کنایه‌های دو نویسنده در مورد افراد به‌ظاهر فرهیخته نیز اشاره کرد. در داستان قنبرعلی، مخاطب با شاعری روبرو می‌شود که با کلماتی غیر از کلمات معین میان سایر شخصیت‌های داستان سخن می‌گوید: «آرزو دارم که چشم و دلم از مشاهده جناب بی‌همال سرکار عالی روشن و گشاین بشود» (گوبینو، ۱۳۸۳، ص: ۶۵). در واقع هدف او از این گونه سخن گفتن، تأثیر قرار دادن قنبرعلی است؛ ولی این زبان پرطمطراق نه تنها کمکی به او نمی‌کند، بلکه قنبرعلی را متوجه نیت او کرده و او را در انجام هدفش یعنی وصول طلب فراوانی مصلحت‌تر می‌کند. در برابر ادعای خرمندگی پدر قنبرعلی نیز، گوبینو از راه کنایه وارد می‌شود و تعارض موجود در زندگی او را این‌گونه بیان می‌کند: «متأسفانه وضعیت مالی او در شأن مقام او نبود» (گوبینو، ۱۳۸۳، ص: ۶۶). قلم به ذکر است که در مورد تفاوت در طرز صحبت مردم عادی با مردم فرهیخته آن زمان، جمالزاده بسیار جندی‌تر از گوبینو عمل می‌کند و به عقیدت‌های یک ایرانی مقیم اروپا که دلبستگی خاصی به فرهنگ و ادبیات ایران دارد، در نقش منتقد سرسخت این اتفاق ظاهر می‌شود. اوج حساسیت این موضوع نزد جمالزاده زمانی مشخص می‌شود که بدانیم نخستین داستان از مجموعه یکی بود و یکی نبود یعنی «فارسی شکر است»، به تمامی به این موضوع اختصاص داده شده است. به همین دلیل و غیر قابل توجه چند تن از شخصیت‌های این داستان که در نظر سایر شخصیت‌ها و به خصوص جوانی عادی به نام رمضان کاملاً ناملموس جلوه می‌کند، انبوهی از واژگان بیگانه اضافه می‌شود که به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرند. این طرز حرف زدن، نه تنها بسیار مضحک به نظر می‌رسد، بلکه به عدم ارتباط صحیح میان شخصیت‌ها منجر می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به بخشی از صحبت‌های یکی از شخصیت‌ها که در میان کلام خود چندین بار از کلمات فرانسوی استفاده می‌کند، اشاره نمود: «من هم ساعت‌های طولانی هرچه کله خود را حفر می‌کنم آبسولومان چیزی نمی‌یابم نه چیز پوزیتیف نه چیز نجاتیف. آبسولومان آیا خیلی کمیکی نیست که من جوان دیپلمه از بهترین فامیل را برای یک یک کریمینل بگیرم» (جمالزاده، ۱۳۸۳، ص: ۳۳). این شبیهیت در این چند جمله، از هشت واژه فرانسوی استفاده می‌کند: آبسولومان (absolument)، دو بار، پوزیتیف (positif)، نگاتیف (negatif)، کمیکی (quique)، دیپلمه (diplôme)، فامیل (famille) و کریمینل (criminel). این موضوع در جبات بدرگمی رمضان را فراهم می‌آورد و این احساس نا به او می‌دهد که عزیزی با یک شرفی طرف است. راوی داستان نیز به مثابه گوبینو، این حجم از ادعا را با زبان شعر پاسخ می‌دهد: «و آقای فیلسوف بنا کرد به خواندن مبلدی شعر فرانسه که از

قضا من هم سابق یک بار شنیده و می‌دانستم مال شاعر فرانسوی ویکتور هوگو است و دخلی به لامارتین ندارد.» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۴۰)

نقش تعیین‌کننده زنان در روند داستان

سومین وجه تشابه محتوایی مجموعه داستان یکی بود و یکی نبود: این داستان قنبرعلی، نقش پررنگ و کلیدی زنان در سرنوشت شخصیت‌های مرد اصلی داستان‌ها است. در داستان قنبرعلی، در هر مرحله زمانی، نقش زن در تعیین سرنوشت قنبرعلی اهمیت سزایی دارد. در ابتدای داستان که کودکی، نوجوانی و ابتدای ورود قنبرعلی به دنیای جوانی را در بر می‌گیرد، مادر «دوران‌دیش» او نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت او ایفا می‌کند، او فرزند خود را برای فراگیری علوم زمانه روانه مکتب و تحت سرانجامی از او حمایت می‌کند. زمانی که سیال مادر از سبب آموزش فرزندش آسوده می‌شود و به ارتباطات و با افراد بنفید می‌تبد، حس استقلال پسرش را بیدار می‌کند و او را به پیمودن مراتب بالاتر تشویق می‌کند. قنبرعلی در سیرترین موقعیت زندگی خود نیز که بعد از قتل کریم اتفاق می‌افتد، از سبب زن مورد حمایت قرار می‌گیرد. نکته‌ای که از این حضور فعال و پیوسته زن در زندگی خانواده و اجتماعی استنباط می‌شود، اهمیت نویسنده به نقش خانوادگی و اجتماعی زن ایرانی به عنوان عنصر تعیین‌کننده در حلقه و فصلی مسائل مربوط به مردان است. با این توضیح، به نظر می‌رسد که جمالزاده نیز به عنوان مخاطب جهانی خربینو، از زنان تأثیرگذار در داستان‌هایش استفاده کند. هر چند که شخصیت‌های زن داستان‌های جمالزاده و خربینو به مانند شخصیت‌های مرد آنان عمق نمی‌یابند و شاید در حد یک تیپ باقی می‌مانند، اما کار این دو نویسنده در نمایاندن و رنمایندن از زن ایرانی در دوران قاجار و دوران بعد از مشروطه، به چشم می‌آید. از میان داستان‌های مجموعه یکی بود و یکی نبود، در دو داستان «رجل سیاسی» و «درددل تیر تیر بانعلی» با حضور شخصیت‌ها- زن کلیدی مواجه می‌شویم. وجه جذابیت شخصیت همسر جعفر جعفری که او را به ترکیه شغلی جعفری و حضور در دیپلماسی تشویق می‌کند، به شایسته تداعی گر شخصیت مادر قنبرعلی است. همسر جعفری در شکایت از موقعیت همسر خود، به او می‌گوید: «همسایه‌مان زنی است که یک سال پیش آه نداشت یا ناله سوزناک کند جعفری داخل آدم شده و برویای پیدا کرد. اما تر تا لب لحنه بایند زه زه پنجه بزنی.» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۴۵) با توجه به این جنبه، می‌توان به موضوع مقایسه خود با دیگران و میل به برتری داشتن نسبت به آنها نیز پی برد. این زنجیره منتهی به جهالت مادر قنبرعلی نیز

تشکیل می‌شود، جایب که او پس از شنیدن خبر آشنایب پسرش با یکی از پیشخدمتهای دارالحکومه، با فاصله به آن می‌بوتری که نسبت به نظرفیانش به دست خواهد آورد، می‌اندیشد و می‌گوید: «... خواهد توانست که با کمک اقتدار شاهانه پسرش از زن همسایه دیواک به دیواک خود انتقام دیرینه خود بگیرد» (گوبینو، ۲۰۰۳، ۱۱۲). در داستان «درددل م قنبرعلی»، با این که شخصیت زن به یاری شخصیت مرد داستان نمی‌آید و می‌به صورت غیر مستقیم باعث شیدایی و آشفتگی او هم می‌شود، بی‌ز نقشی مهم و می‌تواند به حساب می‌آید. چرا که سیر زندگی عادی شخصیت مرد را مختل ساخته و او را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. در مقابل دختری که راوی به او دل می‌بندد، سیر راوی قرار دارد. پس از مرگ این زن که زنی معمولی و نگران همسر و خانواده بوده، راوی که گرفتار عذاب وجدان شده است، با دفعات با عباراتی چون «زنی بی‌مثل»، «زنی بی‌بدل» و زنی «سزاوار پند عصمت و عفت» از یاد می‌کند. پابندی زن ایرانی به همسر و خانواده، موردیست که سیر گوبینو با توصیف روایت پدر مادر قنبرعلی، در ذهن مخاطب خود متبادر کرده بود. «زنی ز شوهراً کاملاً یاد داشت و بی‌جهتی بودند» بغل دیگر می‌نشستند و گاهی می‌گفتند و گاهی می‌شنیدند» (همان، ۴۸).

اثرپذیری سبک یکی بود و یکی نبود از قنبرعلی

همان گونه که در پیش مر بوط به محتوا به آن اشاره شد، جمالزاده در تاراش بیشتر متوجه محتوا و پیام داستان خود بوده است تا سبک و ساختار آن. با وجود این، مبرعمه یکی بود و یکی نبود با تحولاتی که در ادبیات داستانی ایران پدید می‌آورد، اثری قابل توجه از نکته نظر سبکی به حساب می‌آید. چرا که بخش قابل توجهی از قراردادهای نثر فارسی را که تا آن زمان توسط نویسندگان رعایت می‌شد، به صورتی کاملاً محسوس و جدی پشت سر می‌گذارد و از این رو، این مجموعه، تأثیر غیر قابل انکار بر نویسندگان بعد از خود بر جای می‌گذارد. جالب آن که سال انتشار مجموعه یکی بود و یکی نبود، مقارن است با سروده شدن منظومه بلند افسانه توسط نیما یوشیج و نیز انتشار تهران مخونه اثر مشفق کاظمی که لقب نخستین رمان اجتماعی ایرانی را به خود دارد. این قرابت اتفاقی نیست و نشان از تلاش نویسندگان و شاعران ایرانی برای نزدیک کردن ادبیات و مردم دارد. هم در زمانی که تاریخ ایران دستخوش تحولات دگرگونی‌ها بسیاری بوده است. در مقدمه یکی بود و یکی نبود، جمالزاده مستقیماً به این مسئله اشاره و به نقش قابل توجه ادبیات داستانی در آگاهی عموم

مردم تأکید می‌کند. این مسأله زمانی می‌تواند به درستی ایفا شود که یک اثر ادبی به دور از لحن ثقیل، با زبانی همه‌فهم در خدمت تبیین اقشار جامعه باشد. اولین قدم به‌لزاده در نزدیکی شدن به مخاطب هم، انتخاب قالب داستان و به ویژه داستان کوتاه است که در انتخاب آن، نباید هیچ داستان‌های آسیایی، آسیایی را نادیده گرفت. با وجود این چنین به نظر می‌رسد که نظر به‌لزاده بیشتر بر روایت یک داستان، حال چه کوتاه باشد و چه بلند، با زمینه اجتماعی معطوف بوده است. این نکته، ما را به آن می‌دارد تا به یک پرداختن به قالب کلی و اثر، ابزارهای مشابه دو نویسنده را در آثار داستان‌ها، خود مورد توجه قرار دهیم.

پیش از بررسی اثرات مورد بحث قویینو در قنبرعنی بر مجموعه یک‌یکی بود و یکی نبود، لازم است تا به طور مختصر از علت نامیده شدن مجموعه به‌لزاده به عنوان نخستین داستان کوتاه ایران سخن به میان آوریم. زیرا پرداختن به تشبیهات یکی وجود در این دو اثر، تنها در صورتی امکان‌پذیر خواهد بود که این دو اثر به گونه‌ها ادبی مشخصی تعلق داشته باشند. مورد قنبرعنی که روشن است و این اثر یک داستان کوتاه محسوب می‌شود دربار داستان‌ها مجموعه یک‌یکی بود و یکی نبود، از تجارب نام داستان کوتاه به آن‌ها اطلاق می‌شود که به دلیل فضای واقعی‌شان، از دنیای مراسم وهم و خیال افسانه و شبه دور می‌شوند. از دید دیگر، پنج داستان از داستان‌های این مجموعه، از زبان اول شخص می‌آید که تعداد یکی از شخصیت‌ها، اصلی داستان است، روایت و هسته دو داستان «رجل سیاسی» و «درددل ملا قربانعلی» به صورت تک‌گویی روایت می‌شوند. این در حالی است که «قصه در اغلب اوقات از زبان سوم شخص می‌آید که در داستان غایب است. روایت می‌شود. دادور، رودبار محمدی، ...» توجه به این نکته، استفاده از زاویه دید اول شخص، داستان‌ها این مجموعه را در جایگاه داستان کوتاه قرار می‌دهد. زاویه دید اول شخص و تکنیک تک‌گویی، این احساس را در خواننده ایجاد می‌کند که «یک اثر روانشناختی» پارسی‌نژاد، ...» در واقع به سپردن کلام به دست شخصیت اصلی داستان، نویسنده در چگونگی به درون شخصیت و امیال او می‌گشاید. البته به دلیل آنچه که در مورد عدم بعد دادن به شخصیت‌ها گفته شد، وجه روانشناختی این مجموعه نشان پررنگ به نظر نمی‌رسد. ولی همین احساس تنگی در خدمت این موضوع قرار می‌گیرد که این اثر مجموعه است از داستان‌ها کوتاه را در بر می‌گیرد، چرا که یک از کارکردها داستان کوتاه مطرح کردن سبب روانشناختی است.

۱. داستان «ویلان‌الدوله» از زبان سوم شخص غایب روایت می‌شود.

حال که به بررسی زاویه گرفتن داستان‌های مجموعه یکی بود و یکی نبود از جنبه «قصه» و دست‌بندی آن‌ها در ردیف داستان‌های کوتاه واقف شویم، به اصل موضوع این بخش می‌پردازیم.

اولین و مهم‌ترین ویژگی سبکی مجموعه جمالزاده که بر اثرپذیری آن از داستان گوبینو صحنه می‌گذارد، زبان ساده و روان آن است. این سادگی و روانی که تا حدودی از جنبه‌ها بی‌تکلف سیدجمال واعظ، پدر جمالزاده، و نیز نوشته‌های دهخدا نشتر می‌شود، به اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه پیراسته می‌شود که در تئوین داستان‌ها هم به چشم می‌خورند و نه در متن از حد تعادل خارج می‌شوند. در کنار این نقیصه، بی‌بایست به مزیت استفاده از همین زبانی نیز اشاره کرد که به نویسنده اجازه دهد تا مانند گوبینو در کمال انعطاف‌پذیری به هر تشریحی از اجتماع اجازه دهد تا به سبک خاص خود سخن بگوید. جمالزاده در جنبه یکی بود و یکی نبود، پس از اشاره به اهمیت داستان قنبرعلی در شناساندن ایران و ایرانیان، می‌نویسد: «... [از مهم‌ترین فایده‌های رمان و انشای رمانی فایده‌ای است که از آن عاید زبان می‌تواند باشد و ملت و مملکت می‌گردد. چو نه فقط انشای رمانی مقصود از آن انشای حکایتی باشد که می‌تواند برای تمام کلمات و تعبیرات و ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات و ساختمان‌های مختلف کلامی و لهجه‌های گوناگون یک زبانی پیدا کند و حتی در واقع جعبه حبس صوت گفتار طبقات و دست‌های مختلفه یک ملت باشد...» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۱۹).

در واقع وجود تفاوت زبانی داستان‌های یکی بود و یکی نبود به داستان قنبرعلی، جمالزاده همین سبک و سباق ساده و زنده گوبینو را در مجموعه خود به کار می‌بندد. گوبینو علاوه بر استفاده از واژگان عربی و فارسی مانند «انشاءالله» «لوطی» «توپچی» «پیش خدمت»، «قباله» «فرا باشی»، «جلودار»، «قهوه چمی» و «کالسنه چمی»، اصطلاحات فارسی چون «خاک پاره می‌شود» و «به دید کشیدن» و «زیر سایه کسی بودن» را نیز به کار می‌برد. هر چند که این اصطلاحات به زبان فرانسه بیان می‌شوند، ولی در نمایاندن سبک حرف زدن لایه‌های مختلف اجتماعی نقش مهمی ایفا می‌کنند. جمالزاده نیز در حجمی بسیار وسیع‌تر، داستان‌هایش را از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های عامیانه چون «غور- چکاندن» «خو- جگ- نوشیدن»، «سرزنی» یا «به خنک رساندن»، «دم کسی را دیدن» «ملک به خرمات افتادن» و «ها نمونه دیگر آکنده می‌سازد» این کار او موجب می‌شود تا مضامین بی‌نزد که بارها و بارها در ادبیات کهن فارسی به شکل مختلف نمود پیدا کرده، این بار - در داستان «دردن

ملاقربانعلی» به شیوه‌ای جنید و کاملاً عامیانه، داستان شیخ صنعان از منطق‌الطیر عطار را در ذهن مخاطب تداخ کند.

مورد دوم در مقایسه تطبیقی دو اثر از نغمه نظر سبکی، حجم قابل توجه توصیفات ارائه شده از شخصیت‌ها و مکان‌ها است. آنچه که در توصیف ویژگی‌های ظاهر افراد و به ویژه شخصیت‌های منفی در این دو اثر اثر تأمل به نظر می‌آید، زبان طنز دو نویسنده در توصیفاتشان است. این مشخصه سبب می‌شود تا ویژگی‌های ظاهر آنها به ویژگی‌های اخلاقی‌شان در عین کامل قرار گیرد و زبان طنز در سمت بیان مطالب انتقاد درآید. به این ترتیب باینو در معرفی فرات‌باشی، به‌فاصله‌بند از برشمردن ویژگی‌های اخلاقی او، به ویژگی‌های ظاهرش می‌رسد. «چشم‌هاش شباهت در زیر دو نیروی پاجه‌بزرگ پنهان درخشش وحشت‌زایی داشت که خواهی نخواهی دل را به نرزه درمی‌آورد.» (گوبینو، ۱۳۲) در توصیف شاعر به‌هکار و نیرنگ‌باز و مشخصاً در توصیف عینک‌بیار بزرگ و میز همین مقدار اغراق و شد وجود دارد.

جمالزاده نیز در داستان «فارسی شکر است»، در توصیف تنه و خو و چهره باینو، تذکره، روند مشابهی در پیش می‌گیرد. «تنق منکس و منحوس در نفاه مأموریت تذکره که انگاری خود انکس منکر بودند» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۳۰). از بناگوش دررفته است که مانند بیرق جوش گرسنگی نسیم دریا به حرکتشان در آورده بود. در مقابل ما مانند آینه در حاضر گردیدند» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۳۰).

مثال دیگری که بیان‌گر هماهنگی ویژگی‌های ظاهر و اخلاقی افراد باشد، در توصیف ظاهر فرد فرنگی‌مآب در همان داستان «فارسی شکر است» به چشم می‌خورد. «راوس پس از انتقاد رفتار مضطرب فرنگی‌مآب، در توصیف تنه لباس پوشیدن او می‌گوید: «بناخت به بلند لوله سماورت در دو خط آهن‌های نفتی قفقاز تقریباً به همان رنگ لوله سماورت هم درآورده بود...» (همان).

در توصیف مکان‌ها و منظر طبیعی نیز جمالزاده به همان روش باینو، آنها را به جزئیات تمام وصف می‌کند. البته این شدت زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که به سادگی و گویایی توصیفات ارائه شده در هر دو کتاب توجه کنیم، مشخصاً آنکه باعث پویایی توصیفات می‌شود. یکی باینو بزرگ از این‌گونه توصیفات در قنبرعلی، توصیف گوبینو از دارالحکوت شیراز است. «در دور حیاط بناها به از منی و آجر بود بدنه دیوارها را به کاشی سرخ‌رنگ و منقش زینت داده بودند» (قسمتی از طاق و جزها- طاق‌نماها فروریخته

بود...» (گوبینو، ۲۰۰۳، ۱۴۶). مورد دیگر، توصیف شرف حیات دارالحکومت تیراز است: «ایت خلوت حوش آبی در وسط دارد، رنگ و تالو لاجورد بسیار دلپذیر کاشی های در - دیوار در صفت آب منحنی گردیده [...] درخت [های] تنه بر شاخه گسترده زرر و گل ها رنگارنگ دیگر قسمت پایین تنه آنان در آغوش معطر خود پنهان ساخته است» (همان)

جمالزاده نیز در توصیف طبیعت در «دوستی خاله خرسه» می نویسد: «کوه ها پیشکوه لرستان در دو مثل خرمین های پند حلاجی شد. به نظر می آمد درخت ها که تنه تک گاه دیده می شد مثل این بود که کتب کرده باشند و این که پیشتر به سرشا ریخته باشند» (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۷۳) در داستان «بیل دین بیل چغندر»، توصیف دقیقی از حماسی قدیمی در تهران ارائه می شود: «پنهان نما و پوشیده عین خودمان در تیران با آن سینه کزاید که در طاق آن رستم ریش دوشاخ داشت شکم دیو سفید را پاره می کرد و همان جایی که شکم دیو سفید بر دهنق ریخته بود لکه سیاهی نمودار شده می» (همان، ۱۳۸۹). آنچه که از توصیف این مکان بر می آید، دقت نظر جمالزاده است به طوری که مانند گوبینو، علاوه بر مشخصات کلی، به مشخصات جزئی تری نیز می پردازد که ممکن است به چشم بیننده عادی نیاید.

نتیجه

تحولات اجتماعی در پی ایران در اواخر دوران تجار، ادبیات فارسی را نیز متنبند میم ارکان جامعه ایرانی دچار تغییر و تحول و آن را از نظریه یکی برای اقشار مختلف جامعه قابل دسترس و آن نظریه محتوایی به مسائل آن نزدیک تر می کند. محمدعلی جمالزاده که در مسیر این تحول ادبی، نقش به توجهی ایفا می کند، با نگاهی به ادبیات مغرب زمین و به غنای آن بعد اجتماعی زندگی ایرانی، مجموعه یکی بود و یکی نبود را به نخستین تلاش برای نگارش داستان کوتاه در ایران بدل می کند. گمان در پیمودن این مسیر، جمالزاده از عناصر بهره می جوید که یک از آنها مجریه داستان های آسیایی و به ویژه داستان «قنبرعلی» اثر کنت آرتور دو گوبینو است. جمالزاده که در نوشته های خود به کرات بر نقش ادبیات داستانی در آگاهی بخشی به مردم تأکید می کند، از بسیاری جهات در مجریه یکی بود و یکی نبود از داستان قنبرعلی تأثیر می گیرد. از منظر محتوایی، جمالزاده همانند نویسندگان فرانسوی سبب نیک و بد بنام آن زمان را در کنار هم قرار می دهد و همزمان به تأکید بر محاسن چون

برخوردار- از حیثیات، مهربانی و بخشش، یادآور- اصالت ایرانی و نیز نقش تأثیرگذار زن در خانواده ایرانی در داستا-هایش، انتقاداتی را به اوضاع زمانه وارد می‌کند. جمالزاده در انتقادات خود نیز عین میر گوینو را در پیش می‌گیرد و به استفاده از حلقه‌ها- داستان پیکار سک، از مسائلی چون نالایی برخی از افراد در به عبیه گرفتن وظایفشان، تملق، ارتشاء و حرص و شبع سخن به میان می‌آورد و به مثبه گوینو وضعیت نابسامان آن دوران و استبداد حاکم بر آن را محصور اصلی این اتفاقات قلمداد می‌کند. البته ایرانی بودن جمالزاده او را نسبت به موارد دیگری هم حس می‌کند که در داستان گوینو اثرات از آنها وجود ندارد و این موضوع به سبب اصالت نسبی جمالزاده در مجموعه-اش می‌انجامد. جمالزاده که خود بیشتر اعطایی از زندگی‌اش را در کشورهای غربی سپری کرده، در داستان «فارسی سکر است» از معضل ورود بی‌رویه کلمات بیگانه به زبان فارسی شکایت می‌کند. با وجود آنکه در سه نوشتار مجموعه-یکی بود و یکی نبود نیز مواردی خاص جمالزاده چون استفاده از اوان از اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های فارسی به چشم می‌خورد، ولی ردپای یکی گوینو در داستان قنبرعنی به وضوح در داستان‌ها- یکی بود و یکی نبود، احساس می‌شود. زبان ساده و روان، توصیف دقیق حکایات و استفاده از زبان طنز در به تصویر کشیدن افراد بی‌ایجاد هماهنگی میان ویژگی‌های جسمانی و اخلاقی آنها، از جمله مواردی هستند که اثرات یکی داستان گوینو را بر مجموعه جمالزاده آشکار می‌کنند. در نهایت آنچه که از بررسی تریپتیر- محتوایی و سبکی داستان قنبرعنی بر مجموعه-یکی بود و یکی نبود برمی‌آید، انجیزه جمالزاده در سبک اثرات ملموس برای همگان است که به رغم وجود نقایصی چون، نویددهندگی تئوری قابل توجه در حوزه ادبیات داستانی ایران در آینده می‌شود.

منابع

- Boissel, Jean (1371/1993). *Gobineau: Biographie. Mythes et Réalité* (Gobineau: Biography. Myth and Reality). Paris: Berg International, coll. Histoires des idées.
- Brandt Corstius, Jan (1968/1347). *Introduction to the Comparative Study of Literature*. New York: Random House.
- Dadvar, Elmira, Samaneh Roudbar Mohammadi (1386/2007). «Seyr-e tahavvolye qesseh dar safari az shargh be gharb va motaleeye meydaniye an be ravesh e Propp» (Evolution of the story from East to West and his field study according to Propp's method). *Paghohesh e zabanhayeh khareji*. n° 39.

- El Nouty, Hassan (1339/1961). «Gobineau et l'Asie» (Gobineau and Asia). *Cahiers de l'Association internationale des études françaises*. n° 13, pp. 25-40.
- Gaulmier, Jean (1393/2014). «Gobineau, Joseph-Arthur de - (1816-1882)». In Adress: <http://www.universalis.fr/encyclopedie/joseph-arthur-de-gobineau/>.
- Gobineau, Joseph-Arthur de (1382/2003). *Gambèr-Aly*. Translated by Mohammad-Ali Jamalzadeh. Tehran: Sokhan Publications.
- Gobineau, Joseph-Arthur de, Gaulmier, Jean (1366/1987). *Les Pléiades, Nouvelles asiatiques, La Renaissance*, volume III (The Pleiades, Asian Novels, The Renaissance). Paris: Bibliothèque de la Pléiade.
- Gobineau, Joseph-Arthur de (1300/1922). *Nouvelles asiatiques*. Paris: Perrin et C^{le}.
- Jamalzadeh, Mohammad-Ali (1389/2010). *Yeki Bud-o Yeki Nabud* (Once Upon a Time). Tehran: Sokhan Publications.
- Mehrin, Mehrdad (1342/1964). *Sargozasht va kar e Jamalzadeh* (Biography and works of Jamalzadeh). Tehran: Asia Publications.
- Parsineghad, Kamran (1381/2002). *Naghd va tahlil va gozideye dastanhaye Seyyed Mohammad-Ali Jamalzadeh* (Criticism, analysis and anthology of the stories of Seyyed Mohammad-Ali Jamalzadeh). Tehran: Rouzgar.

